

اهداف و روش‌های تربیتی در آیات داستان

حضرت نوح علیه السلام

محمد قادری^۱

محمد رضا زاهدی^۲

چکیده

از زمان‌های گذشته تا به امروز اکثریت اندیشمندان و متفکرین علم اخلاق بر این باورند که تعلیم و تربیت از اساسی‌ترین پایه‌های یک جامعه و ملت است؛ که باعث پیشرفت در بعدهای مختلف زندگی فردی و اجتماعی می‌شود. همچنین جامعه و ملت دچار مشکلات فراوانی هستند که هر فرد از آن جامعه به نحوی با آن روبروست که برای رفع تمام این گرفتاری‌ها و مشکلات، "تربیت"، اساسی‌ترین کلید برای حل آن می‌باشد. تحقیق پیش رو به روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است؛ با توجه به بعد تربیتی یکی از پیام‌آوران الهی برای هدایت بشر از جانب خداوند که حضرت نوح است، نگاهی کوتاه به اهداف و روش‌های تربیتی این بزرگ مرد الهی داشته تا مورد استفاده مروجان دین الهی قرار گیرد. از جمله اهداف ایشان در بعد تربیتی افراد جامعه می‌توان توجه به یکتاپرستی، توجه به غفلت‌های انسان‌ها، تحقق عدالت، شناخت خالق حقیقی، تقوا اشاره کرد. حضرت نوح برای تحقق بخشیدن و هدایت قوم خود از روشهایی استفاده می‌کردند که از جمله آنها: انذار و تبشیر، محبت و مهربانی، استمرار، بیداری وجدان افراد و استدلال را می‌توان نام برد.

کلید واژه‌ها: اهداف تربیتی، روش‌های تربیتی، حضرت نوح، تربیت، تربیت در قرآن.

۱. مدیر گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه خراسان.

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه خراسان /

مقدمه

انسان ذاتاً و فطرتاً اجتماعی و اجتماع پسند است که خواهان زندگی در کنار دیگر افراد جامعه است. این اجتماعات انسانی به خانواده‌های سالم نیازمند است تا اعضای مفیدی به جامعه تحویل دهد و رشد و شکوفایی اجتماع را به ثمر بنشاند. هر چقدر که این خانواده سالم‌تر باشد و تربیت اعضای خانواده بهتر در آن شکل گیرد، جامعه و یا اجتماعات انسانی شکل گرفته بهتر خواهد بود.

از طرف دیگر تربیت انسان‌ها و افراد این جامعه از موضوعاتی است که همواره مورد توجه انسان‌ها بوده و هست؛ چرا که نقش اساسی در رشد و تعالی فرد و جامعه دارد. پیامبران، نخستین انسان‌هایی بودند که تربیت دیگران را، یکی از وظایف اصلی و اساسی خود قرار داده بودند و خداوند متعال آنان را برای هدایت مردم انتخاب و برای انجام این وظیفه مهم، مبعوث کرد.

پیامبران نیز با جدیت، علاقه و دلسوزی به این کار می‌پرداختند و در این راه هر نوع سختی و گرفتاری را به جان می‌خردند و در بسیاری از موارد از دادن جان نیز دریغ نداشتند، تا شاید بشریت را اندکی در مسیر تربیت و کمال به پیش ببرند. نقش انبیاء در تربیت و ترقی تمدن بشری به اندازه‌ای است که می‌توان گفت اگر پیامبران و تلاش‌های طاقت فرسای آنان نبود، خبری از تمدن و ترقی و انسانیت نبود.

در میان پیامبران الهی، حضرت نوح از حیث این که اولین پیامبر اولوالعزم و صاحب شریعت از ناحیه خداوند متعال است، در امر تربیت جایگاه ویژه‌ای دارد. لذا، در این نگارش به بررسی اهداف و روشهای تربیتی در داستان آیات حضرت نوح پرداخته تا مشعل راهی برای مریبان و مروجان دین قرار گیرد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱ تربیت در لغت

واژه تربیت، مصدر باب تفعیل از ریشه‌ی رب یا ربو به معنای رشد، نمو، زیاد شدن و افزایش یافتن و اصلاح چیزی آمده است. خلیل ابن احمد فراهیدی قائل است که ریشه‌ی آن به معنای زیادت است. ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «تربیت از ربو، به معنای زیادتی، رشد، نمو و نگهداری است». (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۴: ۱۸) راغب اصفهانی، در

کتاب مفردات الفاظ القرآن در معنای این لغت، همان سخن العین را آورده و در کنار آن به بیان قولی نیز قائل شده است که اصل این کلمه از (رب) است که یک حرف آن برای تخفیف در لفظ به حرف (ی) تبدیل شده است. نکته مهم در معنایی که راغب اصفهانی در کتاب خود آورده است، تدریجی بودن تربیت است که امری است قابل توجه و بسیار مهم. لذا می‌توان گفت وی تربیت را، تغییر تدریجی امری می‌داند به گونه‌ای که آن چیز به حد تمام برسد. (اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۴۰)

۲-۱ تربیت در اصطلاح

مفسرین و اندیشمندان دینی درباره تربیت تعاریف مختلفی را از خود با توجه به بُعدهای گوناگون، ارائه داده‌اند که از میان این تعاریف در نظام‌نامه تربیتی المصطفی تربیت را اینگونه تعریف کرده‌اند که عبارت است از: «ایجاد زمینه‌ها، رفع موانع و استفاده از عوامل و شیوه‌های مؤثر جهت پرورش و شکوفایی استعدادهای متربی در ابعاد عقلانی، اعتقادی، عبادی، اخلاقی، اجتماعی، عاطفی، هنری و جسمانی و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آن‌ها، تا از این راه متربی در روندی تدریجی و مستمر با اراده آزاد و فعال به شکل درونی، به سوی کمال مطلق (خداگونگی و قرب الهی) رهنمون شود». (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۰ش: ۵۰)

تعریف ارائه شده مناسب‌تر است زیرا به بُعدهای مختلف تربیتی در زمینه‌های گوناگون پرداخته شده و همچنین با ذکر قیدهایی برای هر یک از بعدها، به نحو مطلوبی تفکیک و قابل درک می‌باشد.

۲. ویژگی‌های حضرت نوح در قرآن

از پیامبران اولوالعزم که یکی از سوره‌های قرآن به نام ایشان نام گذاری شده و سرگذشت زندگی ایشان آیات متعددی بر پیامبر اسلام نازل شد که دارای اهمیت زیادی است حضرت نوح می‌باشند. وقایع و اتفاقات در زمان زندگی ایشان از لحاظ تربیتی دارای اهمیت ویژه‌ای است زیرا خود ایشان دارای ویژگی‌های منحصر به فردی در زمان خود بوده‌اند که از جمله آن می‌توان به اخلاص (هود/۲۹)، عمر طولانی (عنکبوت/۱۴)، استقامت (نوح/۵ و ۶)، تجلیل خداوند (صافات/۷۹) اشاره کرد.

۳. اهداف تربیتی در آیات داستان حضرت نوح

۳-۱ توجه به یکتا پرستی

یکی از جهاتی که نوح پیامبر به جهت آن به رسالت برگزیده شد توجه به یکتا پرستی و عبادت و پرستش خداوند یگانه و ترک شرک و بت پرستی بوده که ایشان با شفقت و دلسوزی آنان را از عذاب دردناک خبر می‌دهد تا بتوانند از آن جلوگیری کرده و در محافظت و امنیت قرار گیرند.

در آیات (هود/۲۶؛ نوح/۳؛ اعراف/۵۹) آمده است که حضرت نوح مردم را به یگانه پرستی و توحید فرا می‌خواند و ایشان را از عذاب الهی می‌ترسانید. این ترساندن بدان جهت بود که آنان از ترس غضب و خشم بت‌ها، بت پرستی می‌کردند. هر بتی را منشأ خیر و دفع بلایی می‌دانستند. حضرت نوح به آنان تذکر می‌دهد که منشأ هر آفرینش و برکت و حیات و جوششی و هر مایه شئون زندگی و امور معاشی آنان، خداوند یگانه است. پس شایسته است از او بترسید، نه بت‌ها و اصنامی که نه جانی دارند و نه منشأ اثری هستند.

شهید مطهری (ره) می‌گوید: اولین سخن هر پیغمبری «ان اعبدوا الله» است، همین طور که اولین سخن پیغمبر اسلام «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» است؛ منشأ همه بدبختی‌ها شرک است و توحید پایه همه سعادت‌های بشر است. پرستش غیر خدا منحصر به یک بت سنگی یا چوبی باشد و تعظیم و سجده در مقابلش و قربانی کردن نمی‌باشد. عبادت غیر خدا هر گونه طاعتی را و هر گونه مقصد نهایی قرار دادن غیر خدا را شامل می‌شود. اولین پیام حضرت نوح این است که تنها خدا را پرستش کنید، پرستش غیر حق را کنار بگذارید، یعنی یک بندگی و صدها هزار آزادی. هر بندگی اسارت است جز بندگی خدا که در عین این که برای انسان بندگی است عین آزادی است. (مطهری، ۱۳۸۱ ش، ج ۲۷: ۷۶۱)

یکتا پرستی و پرستش خدا، ریشه و اساس و مبنای اصلی تمام دعوت پیامبران الهی است؛ زیرا اگر انسان‌ها فقط خدا را پرستش کنند و از پرستش بت‌های ساختگی و تبعیت هواهای نفسانی جلوگیری نمایند، جامعه از انحرافات به دور خواهد ماند و انسان‌ها و افراد جامعه بدون هیچ مشکلی در مسیرهای تعیین شده توسط انبیاء و پیام آوران الهی در حرکت خواهند بود.

نکته قابل توجه در آیه «أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ» (هود/۲۶) اینکه عبودیت و پرستش به صورت فطری در همه انسان‌ها وجود دارد؛ چرا که در آیه بحث از پرستش نمی‌کند که شما انسان‌ها باید پرستش کنید و بعد از آن مورد پرستش را بیان کند؛ بلکه می‌فرماید: فقط خدا را پرستش کنید نه غیر خدا را. فعل پرستش از شما سرخواهد زد و شما به طور قطع چنین عملی را انجام خواهید داد. حال که چنین کاری انجام می‌دهید، خداوند را در نظر داشته و فقط او را پرستش کنید؛ زیرا او لایق پرستش است نه غیر. در واقع می‌توان گفت که پرستش و عبادت کردن در فطرت انسانی وجود دارد و پیامبران الهی مسیر پرستش را نشان می‌دهند تا به گمراهی کشیده نشوند.

رأس برنامه‌های تبلیغی حضرت نوح دعوت به یکتاپرستی است و این در راستای مبارزه با شرک و بت‌پرستی انجام می‌گرفت. چرا که در آیه می‌فرماید: «أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ» (هود/۲۶)

در این آیه، نهی از عبادت غیر خدا شده است و این برداشت می‌شود که آن قوم برای پرستش خود کسانی را قرار داده و شریک و یا شریکانی را در مقابل خداوند پرستش و عبادت می‌کردند. آنها معتقد به خداوند بودند و در وجود او شکی نداشتند؛ چرا که در دستور حضرت به پرستش «الله» است یعنی اینکه آنها خداوند یکتا را قبول داشتند و اگر آنها به خداوند اعتقاد نداشتند، لازم بود که حضرت در ابتدای تبلیغات خود، خداوند را معرفی و آفریدگار جهان را به اثبات رسانده و بعد از شناساندن او به عبادت دعوت کنند. درحالی که آیه مستقیماً به پرستش خداوند دعوت می‌کند و این اعتقاد داشتن قوم نوح به خداوند را می‌رساند.

۳-۲ توجه دادن به غفلت‌ها

از دیگر اهداف تربیتی در داستان حضرت نوح، توجه دادن مردم به غفلت‌هایی بود که آنها دچار شده بودند. غفلت و بی‌توجهی انسان‌ها باعث ایجاد انحراف و سردرگمی در جامعه و در نهایت به عذاب الهی منجر خواهد شد. حضرت نوح سعی در شناساندن این غفلت‌ها بود و تلاش‌های مستمر ایشان برای از بین بردن این بی‌توجهی‌های قومش بوده است.

انسان غافل، بیش از هر چیز به هشدار نیاز دارد. (قرآنی، ۱۳۸۲، ش، ج ۵: ۳۰۶) به خاطر عوامل و اسباب گوناگون انسان از هدف خود باز مانده و از آن دور می‌شود. در آیاتی که مربوط به داستان حضرت نوح است به برخی از غفلت‌های قوم ایشان پی خواهیم برد که از جمله آنها غفلت از خداوند یکتاست.

حضرت نوح در تبلیغ‌های مکرر خود آن‌ها را به خداوند متعال متوجه می‌سازد. این قوم سرگردان آنقدر سرکش شده بودند که در برابر خداوند برای خود خدایانی را قرار داده و آنان را می‌پرستیدند. هشدار و ترساندن شخصی در زمانی است که فردی مرتکب کار خلافی شده باشد، ایشان نیز هشدار می‌دهند که در صورت تکرار و ادامه بت پرستی دچار عواقب سختی خواهند شد. «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قومت را پیش از آنکه عذابی دردناک به آنان رسد هشدار ده. (نوح/۱)

فرستادن حضرت نوح به سوی قومش برای انذار نیز به همین دلیل است که آنها راه انحراف را پیش گرفته بودند. از نشانه‌هایی که قوم حضرت نوح در غفلت آشکار به سر می‌بردند؛ به بت پرستی، جهالت، غرور و تکبر، فراموشی نعمت‌های الهی و ... می‌توان اشاره کرد.

۳-۳ تحقق عدالت

یکی از اهداف بعثت انبیاء از ناحیه خداوند متعال، اقامه قسط و عدل و احقاق آن در بین مردم و ملت‌ها بوده است که هر پیامبری به اندازه خود برای عملی کردن آن، تلاش‌های فراوان و زحمات زیادی را متحمل شدند. حضرت نوح نیز به نوبه‌ی خود برای عدالت در جامعه از بعدهای مختلف فردی و اجتماعی مشقت‌های زیادی را تحمل کردند. «وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» و نوح پروردگار خود را آواز داد و گفت پروردگارا پسر من از کسان من است و قطعاً وعده تو راست است و تو بهترین داورانی. (هود/۴۵)

خداوند متعال نهایت عدالت را در این آیه بیان می‌دارد. طبق آنچه که خداوند وعده داده بود در قبال نجات خانواده حضرت نوح و درخواست ایشان، را یادآور می‌شوند. خداوند، به تمامی وعده‌های خویش وفا می‌کند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۵، ج ۸: ۸۸) به عبارت

دیگر وفا کننده به تمام وعده‌هاست البته در صورتی که آنچه مورد وعده قرار گرفته امری درست و به جا باشد. وعده خداوند نجات خانواده نوح پیامبر بود که در اینجا نجات فرزندش را از خداوند طلب می‌کند. خداوند در جواب نیز می‌فرماید: «او قطعاً از خانواده تو نیست» (هود/۴۶) اگر به ظاهر قضیه بنگیریم، آنچه دیده می‌شود فرزند حضرت نوح است که همه او را فرزند ایشان می‌دانسته‌اند و حضرت نوح نیز نجات او را طلب کرد؛ چون او را از خانواده خود می‌دانست. ولی خداوند به خاطر اعمال غیر صالحی که داشت نه تنها او را نجات نمی‌دهد؛ بلکه منکر اهل بیت او با حضرت نوح می‌شود. اگر خداوند به خاطر فرزند پیامبر بودن، درخواست حضرت را قبول می‌کرد دیگر عدالت معنایی نداشت. در واقع همانند کارهای امروزه در برخی ارگانها و جوامع بشری، به خاطر قوم و خویشی و یا دوستی، بسیاری از خطاها را نادیده گرفته و آنچه را که لایق و سزاوار شخص مقابل نیست تحویل می‌دهند.

از دیگر ناعدالتی‌هایی که در زمان حضرت نوح رخ داده بود، بت‌پرستی و فراموشی یاد خداوند در زندگی بود که به نوعی اختلال در عدالت اجتماعی می‌باشد. خداوند نام چند تن از بت‌هایی که آنها به پرستش آن مشغول بودند را در قرآن کریم ذکر نموده است. مشرکان و معاندین و سردمداران آنها در مقابل سخنان و پیام‌های حضرت نوح ایستاده و به همراهان و طرفداران خود توصیه می‌کردند که خدای خود(بت‌ها) را رها نکنید.

«وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا» و گفتند

زنهار خدایان خود را رها نکنید و هرگز {بت‌های} وَدَّ و سواع و یغوث و یعوق و نسر را رها نکنید. (نوح/۲۳)

این توصیه و تشویق به بت‌پرستی و دوری از خداوند یکتا، نوعی پایمال کردن عدالت اجتماعی است که حضرت سعی بر برقراری این عدالت با روی آوردن مردم به خداپرستی و توحیدگرایی بوده است و ایشان برای تحقق چنین عدالتی سعی و تلاش و زحمات زیادی را به جان خریدند.

۳-۴ شناخت خالق حقیقی

حضرت نوح سعی در شناساندن قوم خود با خالق حقیقی یعنی خداوند یگانه بوده است زیرا آنها در طول سالیان متمادی از خالق خود دور شده و برای خود خدایانی قرار داده

بودند. برای شناسایی و شناخت فردی و یا معرفی کردن کسی، از ویژگی‌های ظاهری و یا شناسنامه‌ای استفاده می‌کنیم تا شخص به مطلوب مورد نظر برسد. «يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرُكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» [تا] برخی از گناهانتان را بر شما ببخشايد و [اجل] شما را تا وقتی معين به تاخير اندازد اگر بدانيد چون وقت مقرر خدا برسد تاخير بر نخواهد داشت. (نوح/۴)

حضرت نوح نیز برای شناساندن خداوند متعال از ویژگی‌ها و صفات خالق هستی بکار می‌گیرد و می‌فرماید: خداوند متعال بخشنده گناهان و آمرزنده خطاهای شماست. کسی جز او توانایی آمرزش و بخشش شما را ندارد و نخواهد داشت. از دیگر صفات خداوند یکتا بتأخیر انداختن اجل و مرگ شماست، در واقع عمرتان را طولانی کرده از عذاب‌ها دور می‌دارد.

۳-۵ تقوا

از اهداف تربیتی و فضایل اخلاقی می‌توان به تقوا و پرهیزگاری اشاره کرد که قرآن کریم به آن توجه ویژه‌ای داشته و تقوا را به عنوان یک شاخص و ملاک برتری افراد بر یکدیگر معرفی کرده است همانطور که در قرآن کریم خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» گرامی‌ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست. (حجرات/۱۳)

تقوا از ریشه وقایه به معنای حفظ و نگه‌داشتن است و در اصطلاح علم اخلاق به معنای نگه‌داری خود از آلوده شدن به گناه و رذایل و لغزش‌ها و حرام‌هاست. (اصفهانی، ذیل ماده وقی)؛ شهید مطهری نیز در معنای تقوای الهی و دینی می‌نویسد: «تقوای دینی و الهی، یعنی این که انسان خود را از آنچه از نظر دین و اصولی که دین در زندگی معین کرده و خطا و گناه و پلیدی و زشتی شناخته شده، حفظ و صیانت کند و مرتکب آنها نشود». (مطهری، ۱۳۸۲: ۲۳)

از دستورات دوم و فعالیت‌های اساسی در تبیلغ حضرت نوح بعد از عبادت و بندگی خداوند متعال، تقواست. ایشان دعوت به پرهیزگاری و تقوی را سرلوحه اهداف تبلیغی خود قرار داده می‌فرمایند: «وَأَتَّقُوا» و تقوای الهی داشته باشید. تقوا یعنی حالت پروا داشتن، چون از ماده وقی به معنی نگهداری است؛ خود نگهدار بودن. همین قدر که انسان بنده خدا شد به دنبالش مسائلی پیش می‌آید که انسان باید خودش را در آنجا

نگهداری کند؛ همان مسأله حرام‌ها و گناه‌ها؛ و انسان تا یک سلسله خود نگهداری‌ها نداشته باشد محال است که به سعادت برسد. (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲۷: ۷۶۲)

«أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا» که خدا را بپرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید. (نوح/۳)

در آیه مذکور حضرت نوح سه دستور اساسی از ناحیه خداوند برای قوم خود آورد که عبادت و پرستش خداوند، رعایت تقوا الهی و اطاعت از دستورات و قوانینی که از طرف خداوند آورده است. به طور کلی محتوای کلی دعوت خود را در سه جمله بیان داشتند. در آیه‌ای دیگر خداوند بعد از دستور به صبر می‌فرماید عاقبت و سرانجام و پیروزی نهایی با کسانی است که تقوا پیشه کرده‌اند و از گناهان دوری کرده فرامین الهی را در هر حالی انجام داده‌اند، می‌باشد. «فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» پس شکیبا باش که فرجام [نیک] از آن تقواییشان است.

حضرت علی(ع) در کلام گهربار خود تقوا را مرکب رام شده‌ای معرفی می‌کنند (نهج البلاغه، خطبه ۱۶) که هیچ گونه سرکشی و ضرر و زبانی برای صاحبش نخواهد داشت و با سلامت کامل او را به مقصد نهایی خود می‌رساند یعنی اگر کسی بی‌تقوا باشد، خطاها و گناهان همانند مرکب چموش و افسار گسیخته‌ای؛ اختیار و فرمان را از صاحبش سلب کرده او را به قعر جهنم می‌رساند.

داشتن تقوا در زندگی فواید بسیاری از جمله جلوگیری از لغزش‌ها در زندگی است. اگر کسی بتواند روح تقوا که همان مراقبت و توجه دائم به اعمال و رفتار خود در زندگی داشته باشد؛ بدون سختی از آزمایشات و امتحانات الهی سربلند بیرون آید و انجام فرامین الهی برای فرد لذت بخش و باعث آرامش روحی فرد خواهد شد. تمسخرها، آزار و اذیت مخالفین و معاندین، یار و طرفداران کم و ... هیچ گاه تقوا و امید به خداوند را در حضرت نوح و یارانش کاهش نداد و روز به روز بر ایمانشان افزوده می‌شد. زیرا خداوند آنان را به صبر و استقامت دعوت کرده بود و آنان در صبر و استقامت خود وفادار بودند که نتیجه و نهایت این امر پیروزی و نجات از شر معاندین و کفار را به همراه داشت.

۴. روش‌های تربیتی در آیات داستان حضرت نوح

۴-۱ انذار و تبشیر

از روش‌های مهم تربیتی در هدایت انسان‌ها انذار است که انذار به معنای ترساندن کافران و گناهکاران از دوزخ و خشم خداست. (طباطبائی، ج ۲، ۱۳۷۸ ش: ۱۲۷) یعنی آنها را از عاقبت آن کار که باعث خشم خداوند متعال و سرانجام به دوزخ و جهنم الهی می‌کشاند، آگاه می‌ساختند.

حضرت نوح در مواقع مختلف، مخاطبان را با اندازهایی جدی و حقیقی به هوشیاری دعوت می‌کرد. (عباسی مقدم، ۱۳۷۹ ش: ۱۷۱) زیرا ایشان با بصیرت و آگاهی که داشته‌اند مردم مشرک و منحرف را در خطری بزرگ می‌بیند. قرآن کریم از زبان حضرت نوح اینگونه بیان می‌دارد: «إِنَّا إِنَّا إِلا نَذِيرٌ مُّبِينٌ؛» من جز هشداردهنده‌ای آشکار [بیش] نیستم. (شعراء/ ۱۱۵) و در سوره‌ای دیگر می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ أَنْ لَّا تَعْبُدُوا إِلاَّ اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ؛» و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم [گفت] من برای شما هشداردهنده‌ای آشکارم * که جز خدا را نپرستید زیرا من از عذاب روزی سهمگین بر شما بیمناکم. (هود/ ۲۵ و ۲۶)

تکیه بر مسأله انذار و بیم دادن با اینکه همه پیامبران الهی هم بیم دهنده و هم بشارت دهنده بودند به خاطر این است که ضربه‌های نخستین در دعوت و یک انقلاب باید از اعلام خطر و انذار شروع شود چرا که تأثیر این کار در بیدار ساختن خفتگان و غافلان از بشارت به مراتب بیشتر است. این امر فطری است و ما در مواقع بسیاری با آن مواجه بوده‌ایم، زمانی که خطری را پیش روی خود می‌بینیم و یا اعلام خطری از جانب شخصی یا اداره‌ای می‌شود؛ به سرعت به حل مشکل آن می‌پردازیم و در مقابل آن خطر عکس‌العمل جدی نشان می‌دهیم چرا که انسان به طور کلی از خطرات می‌ترسد و در محافظت و نگهداری از خود بسیار سریع وارد عمل می‌شود.

اگرچه این دعوت‌ها با انذار و هشدار همراه است ولی کمال عطوفت و شفقت را برای بدست آوردن دل مخاطبان به همراه دارد تا مسیر درستی که برای آنان مشخص شده است را بیمایند. این نکته در پایان آیات مشهود است که می‌فرماید: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ» من از عذاب روزی سهمگین بر شما بیمناکم. (هود/ ۲۶) ترس حضرت از

نابودی و گرفتار عذاب شدن نشان از شفقت و بزرگی این پیام آور الهی است که همرا با هشدار ممزوج شده است.

تبشیر به معنای مژده دهنده مؤمنان و پرهیزکاران به بهشت و خشنودی خدا است. (طباطبائی، ج ۲، ۱۳۷۸ ش: ۱۲۷) پیامبران برای جذب بیشتر مردم و اینکه از عاقبت و سرانجام کارهای نیک و صالح و اطاعت از فرامین الهی آگاه شوند، قوم و پیروان خود را با مژده و خبرهای خوش باخبر می‌کردند. این روش با آگاهی دادن از نتایج و ثمرات کارهای نیک در اشخاص ایجاد انگیزه کافی برای انجام عمل را فراهم می‌کند. به گونه‌ای شادی و آرامش در او ایجاد می‌شود که اثر آن در صورت فرد مقابل ظاهر و آشکار می‌شود.

پیامبران الهی به عنوان، پیام رسان خداوند متعال از این روش مهم در امر تربیت مردم مخاطبین خود استفاده می‌کردند به همین جهت است که این مربیان الهی، عنوان مبشر به خود گرفته‌اند که در قرآن کریم آیات متعددی به آن اشاره نموده است که از جمله آن آیه ذیل می‌باشد:

«وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» و ما پیامبران را جز مژده‌آور و هشداردهنده نمی‌فرستیم، و کسانی که ایمان آورند و نیکوکاری کنند نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند (انعام/۴۸).

دامنه تبشیر، به نوع عمل و شخص بستگی دارد؛ به طوری که یک عمل با عمل دیگر به لحاظ سختی و آسانی تفاوت دارد. همچنین نیاز هر فرد بنابر سن، جنس و محل زندگی متفاوت خواهد بود. دیگر اینکه تبشیر و تأثیرات این روش به خصوصیات شخص بشارت دهنده یا مبشر بستگی دارد. به همین جهت است که بشارت پیامبران دروغین و ساختگی کارساز نخواهد بود؛ زیرا کسی که خبر می‌دهد، گاهی به واقعیت آن خبر آگاهی و اعتقاد دارد و گاهی اعتقاد ندارد و فقط خبر رسان است. در هر دو صورت از رفتار و گفتار خبر دهنده این امر آشکار می‌شود و نمی‌تواند آن را از فرد مقابل مخفی نگه دارد. یعنی تبشیر زمانی مؤثر خواهد بود که بشارت دهنده به حقیقت و واقعیت خبر آگاهی و اعتقاد داشته باشد. (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۸: ۱۷۱ تا ۱۹۸)

انذارهای حضرت نوح مطابق آیات قرآن کریم در سه راستای اصلی خلاصه می‌شود که خداوند متعال از زبان ایشان بعد از اینکه قوم خود را از نذیر بودن آگاه می‌سازد،

می‌فرماید: «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا» که خدا را بپرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید (نوح/۳).

ابتدای امر اینکه غیر خدا را پرستش نکنید. قوم حضرت نوح به دلایل مختلفی برای خود بت‌هایی را برای پرستش و عبادت قرار داده بودند و آنها را پرستش می‌کردند؛ که در خیال خود آنچه که ساخته دست خود بود را خدا می‌دانستند در حال که آنها در گمراهی آشکار بودند. دوم رعایت تقوا، پرهیزگاری و ترس از خداوند متعال نسبت اینکه در صورت نافرمانی و ایستادگی در برابر احکام الهی و خداوند متعال، علاوه بر نارضایتی و ناخشنودی خداوند باعث عذاب خواهد شد. سوم تبعیت و اطاعت کامل از فرامین و دستورات خود ایشان که پیامبر و رسولی از ناحیه خداوند متعال است. ایشان اطاعت از خود را به منزله اطاعت از خداوند می‌دانند زیرا نبی و فرستاده از سوی خداوند به طرف قوم خود است که برای هدایت و راهنمایی آنها آمده است.

۴-۲ محبت و مهربانی

انسان در برابر صحبت‌های مردم و نحوه برخورد دیگران، عکس العمل‌های متفاوت نشان می‌دهد. تحمل سختی‌ها و دشواری‌های حضرت نوح در راه دعوت و هدایت مردم بسیار ستودنی است و آن اینکه در تمام خشونت و بی‌احترامی‌هایی که به ایشان داشتند در جواب با محبت و مهربانی خاصی پیش می‌آمدند. انسان به طور طبیعی نیازمند به مهر و محبت است و این از جمله نیازهای طبیعی اوست چنانچه به آب و غذا و اکسیژن نیازمند است، در صورت نبود محبت در زندگی عواقب ناگواری را در زندگی فرد ایجاد خواهد کرد.

هر انسانی توهین و اهانت از سوی شخصی را برداشت نخواهد کرد و به شیوه‌ها و روش‌های مختلف پاسخ خواهد داد اما حضرت نوح در برابر توهین و خشونت آنها با لحن آرام و متین و محبت آمیز به آنان پاسخ می‌دهد: «ای قوم من هیچ گونه گمراهی در من نیست بلکه من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم» (اعراف/۶۱). نه تنها در من نشانه و علامتی از گمراهی نیست بلکه هدایت شده از ناحیه خداوند متعال هستم که بدون هیچ گونه گمراهی به جانب شما فرستاده شده‌ام. آنچه من می‌بینم گمراهی آشکار شماست که برای خود خدایانی همانند خدای دریا، خدای آسمان، خدای صلح و جنگ و

... قرار دادید که همه این‌ها بی‌اساس و بی‌پایه هستند و پروردگار و ربّ همه جهان تنها خداوند یگانه یکتا است. (مکارم شیرازی، ج ۶، ۱۳۸۴: ۲۶۷)

حضرت نوح در نهایت محبت و دلسوزی نسبت به مردم، خیرخواهی با اخلاص بودند. چرا که برخی محبت‌ها و دلسوزی‌ها شاید از روی خیرخواهی برای طرف مقابل نباشد؛ بلکه برای منافع شخصی و یا اینکه در مقابل محبت خود اهدافی را دنبال می‌کنند. در حالی که ایشان از هیچ گونه خیرخواهی برای شخصی فروگذاری نمی‌کردند. ایشان در ادامه جواب‌های خود نسبت به توهین مشرکان و معاندین می‌فرماید: «أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛» پیامهای پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم و چیزهایی از خدا می‌دانم که [شما] نمی‌دانید (اعراف/۶۲).

منظور ایشان این است که هدف من این است که پیام‌های الهی را به شما برسانم و پیام‌رسانی بیش نیستم و آنچه پروردگارم دستور داده را به شما می‌رسانم اما در این راه از هیچ گونه خیرخواهی فروگذاری نمی‌کنم. «أَنْصَحُ» به معنی خلوص بی‌غل و غش است که در عربی تعبیر «ناصح العسل» را در مورد سخنانی که از روی نهایت خلوص نیت و خیرخواهی و بدون تقلب باشد گفته می‌شود (مکارم شیرازی، ج ۶، ۱۳۸۴: ۲۶۹) که در آن هیچ هدف غیرواقعی و دارای ضرر برای طرف مقابل وجود ندارد.

در واقع این دلسوزی‌ها و خیرخواهی‌ها از روی لطف و محبت و مهربانی در جهت منافع مردم بود (قرآنی، ج ۴، ۱۳۸۳: ۹۱) نه اینکه منافع شخصی را دنبال کند و در آن اهداف شخصی نهفته باشد. در واقع یکی از ویژگی‌های مربی دلسوزی و محبت و مهربانی اوست. کما اینکه در جای دیگر خداوند تعبیر «أَخ» (شعراء/۱۰۶) بکار می‌برد که این تعبیر نشان دهنده خیرخواهی و دلسوزی بی‌نهایت ایشان را می‌رساند. حضرت نوح برای اینکه اطمینان دیگران را بیشتر جلب کند و دلسوزی و محبت نسبت به مردم را بیشتر نشان دهد خطاب به معاندین و کسانی که در دعوت توحید لجajt از خود نشان می‌دادند می‌فرماید: «أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ؛» پیامهای پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم (اعراف/۶۸).

تبلیغ و ارسال پیام‌ها از جانب خداوند است و من از خود چیزی به شما نمی‌گویم؛ چرا که دلسوزی و محبتی که نسبت به شما دارم در نهایت امانتداری است که از ناحیه خداوند متعال به من دستور داده شده است. در واقع دو شرط اساسی در تربیت، دلسوزی و امانت

داری است چرا که دلسوزی تنها شاید به نفع طرف مقابل نباشد و به خاطر احساسات، حقوقی از دیگری نادیده گرفته شود.

۴-۳ استمرار

حضرت نوح در دعوت خود مداومت و استمرار داشته است که در آیات ۵ تا ۹ سوره نوح دیده می‌شود. ایشان دعوت خود را به صورت شب و روز، آشکار و نهان و به طرق مختلف انجام می‌داده است که خود این تکرار در دعوت، استمرار و مداومت در کار خود را نشان می‌دهد.

استمرار همانطور که از خود لفظ واضح است کاری را پشت سر هم و پی در پی انجام دادن است. از نگاه تربیتی یکی از روش‌ها، استمرار و پی در پی بودن آن کار است. در قرآن کریم در آیات اشاره شده الفاظ «لیل»، «نهار»، «جهار»، «اعلنت» و «اسررت»، همه به استمرار و مداومت در دعوت حضرت نوح اشاره می‌کند.

ایشان می‌فرماید: خداوندا من شب و روز مردم و قوم خود را به سوی تو دعوت کردم، یعنی همیشه و هرزمانی که موقعیت مناسب بود کار دعوت و هدایت را انجام دادم، آشکار و نهان و به هر شکل ممکن که بتوان از آن فردی یا گروهی به سوی خداوند هدایت کرد، انجام دادند.

ارسال رسل و پیامبران الهی برای هدایت و تربیت بشر است لذا انذار و تبشیرها باید به صورت مستمر و همیشه هر کدام در جایگاه خودش باشد. اگر دعوت گاهی باشد و گاهی نباشد، باعث دلسرد شدن و بی‌توجهی به آن خواهد شد؛ به طوری که بی‌ارزش بودن آن آشکار می‌شود. چون دعوت این پیامبر الهی دعوتی از ناحیه و دستور خداوند متعال بود، بسیار ارزشمند است چرا که برای سعادت و کمال انسان‌ها می‌باشد و حضرت نوح برای این امر مهم استمرار و مداومت ویژه‌ای داشت تا اولاً وظیفه خود را در قبال دستور خداوند انجام داده باشد و دوماً از ارزش و مقام والای این دعوت الهی کم نشود.

۴-۴ بیداری وجدان افراد

توجه به اصل خویش و اینکه چه بوده است و برای چه آمده است تأثیر مطلوبی در تربیت افراد خواهد داشت. هنگامی که از اصل وجود خویش و اینکه چرا آمده است باخبر باشد از بسیاری غفلت‌ها و کارشکنی‌ها جلوگیری می‌شود.

حضرت نوح، در آیات ۱۴ تا ۲۰ سوره نوح، نعمت‌های الهی را برای قوم خود بازگو می‌کند و خلقت آسمان و زمین و تمام آنچه وجود دارد را برمی‌شمارد؛ تا بتواند به این وسیله آنهایی که وجدان خود را گم کرده‌اند را بیدار کند.

به طور مثال گاهی برای اینکه شخصی را به طرف خود متوجه کنیم از داشته‌ها و اینکه چه کمالاتی را حامل است؛ بازگو می‌کنیم. و یا شخصی هدف اصلی خود را فراموش کرده و به دنبال اسباب و وسائل آن رفته و آنها را هدف خود قرار داده است. فردی برای اینکه کار خیری انجام دهد به دنبال سرمایه و ثروت تلاش می‌کند اما بعد از مدتی در همان کار غرق و خودش را فراموش می‌کند و اینکه برای چه، چنین کاری انجام می‌دهد را از یاد می‌برد به طوری که هدفش بدست آوردن ثروت از هر راهی و به هر شکل ممکن می‌باشد تا جایی که خودش را نیز در میان ثروت اندوزی گم می‌کند. اینجاست که تلنگر و جرعه‌ای در وجود او باید پیدا شود تا بتواند وجدان خود را پیدا کند چرا که تمام زحمات او برای انجام آن کار خیر بود که به انحراف کشده شده است.

نحوه دیگر بیدار کردن حضرت نوح آگاهی دادن از فطرت انسانی خود و بدون چشم داشت بودن این دعوت، همراه بود. که ایشان فرمودند: «و ای قوم من بر این [رسالت] مالی از شما درخواست نمی‌کنم مزد من جز بر عهده خدا نیست» (هود/ ۲۹) و نیازمند هیچ اجری از ناحیه شما نیستم. یعنی ای قوم من اگر شما را به سوی حق و حقیقت دعوت می‌کنم در قبال آن پاداشی نمی‌خواهم زیرا پاداش من نزد خداوند محفوظ است و اوست که توانایی آن را دارد. اگر نیت من خالص نبود و برای خیرخواهی شما نبود حتما در قبال کاری که انجام می‌دادم از شما مزد طلب می‌کردم. بیدار باشید که من چنین عملی را مرتکب نشدم چون هیچ شخصی بدون اجر و پاداش هیچ گونه کاری را در قبال طرف مقابل انجام نمی‌دهد در حالی که من چنین نکردم.

۴-۵ استدلال

بیان استدلال و قانع کردن به وسیله استدلال و منطق از روش‌های تربیتی افراد است. در آیات ۱۳ تا ۲۰ سوره نوح، ایشان به احتجاج با کافرین پرداخته و ربوبیت خداوند را با استدلال و منطق به اثبات می‌رساند.

حضرت نوح در ابتدای دعوت خود از انذار شروع کردند؛ زیرا انذار تلنگری است برای کسانی که در خواب غفلت خفته هستند. در ادامه بیانات مؤثر خود برای هدایت این قوم

لجوج و سرکش، روی بشارت و تشویق تکیه می‌کند و آنها را تشویق و ترغیب به دعوت الهی می‌کند؛ که در صورت پذیرش دعوت، خداوند وعده داده است که درهای رحمت خود را به سوی آنان خواهد گشود. (نوح/۱۰) نه تنها آموزش گناهان بلکه نزول باران رحمت الهی که دارای برکت فراوان مادی و معنوی و زحمت و مشقت و آسیبی نباشد، و همچنین زیاد کردن اموال و فرزندان برای آنان. اما این قوم سرکش با تمام این وعده‌ها و بشارت‌ها، باز از پذیرش دعوت انکار کردند که در مرحله بعدی حضرت نوح علیه السلام از ناحیه استدلال، هدایت آنها را پیش می‌گیرد.

ایشان مراحل خلقت و آفرینش را مرحله به مرحله یاد آور می‌شوند که خداوند شما را در مراحل گوناگون آفرید. نخست نطفه بی‌ارزش و پستی بودید و آنگاه از خون بسته و آفرید و همین گونه از مرحله‌ای به مرحله دیگر منتقل کرد تا جایی که اشکال و ظاهری متفاوت از دیگری پیدا کردید. اینگونه خداوند متعال شما را با ویژگی‌ها و خصوصیات مختلف در رنگ‌ها و اشکال مختلف خلق کرد در حالی که خدایی که شما در حال پرستش آن هستید(بت‌ها)، هرگز به انجام چنین کاری قادر نبوده و نخواهد بود. حضرت نوح در استدلال و بیانات عمیق خود در برابر مشرکان لجوج، آنها را متوجه آیات انفسی کرده و دعوت به مطالعه و دقت در نشانه‌های خداوند در این عالم هستی می‌نماید. «آیا نمی‌دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است»(نوح/۱۵)، نحوه خلقت آن هم با این عظمت و بزرگی، کار هر کسی نیست. چرا شما به این نشانه آشکار و عظیمی که همیشه با آن روبرو هستید، تفکر نمی‌کنید؟! نکته جالب اینکه آنها به وجود هفت آسمان باور داشته و اینکه اعتقاد به آسمان‌های هفت گانه در زمان قدیم نیز بوده است.(مغنیه، ج ۷، ۱۳۸۷ ش: ۷۱۱) ایشان یکی پس از دیگری استدلال مختلف را با شیوه‌های مختلف بیان داشتند و آنان را به سوی ذات احدیت، خداوند یکتا دعوت نمودند اما با تمام این استدلال منطقی و آشکار بسیاری از آنها در ضلالت و گمراهی آشکار قرار گرفتند و منکر پذیرش دعوت شدند.

انبیاء در مواجهه با اقشار مختلف مردم، از استدلال عقلی، بسیار بهره می‌جستند، چرا که اصحاب عقل سلیم از این شیوه بیشتر استقبال می‌کنند. این پیامبر الهی پس از سیر روحی قومش در منظومه شمسی و آشنا کردن آنها با آسمان هفت گانه و ماه و خورشید،

یک بار دیگر متوجه زمین کرده و می فرماید: «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا» و خدا [است که] شما را [مانند] گیاهی از زمین رویانید (نوح/۱۷).

تعبیر به «انبات» و رویانیدن در مورد انسان به خاطر آن است که اولاً: آفرینش اولیه انسان از خاک است، و ثانیاً: تمام مواد غذایی که انسان می خورد و به وسیله آن رشد می کند از زمین است که یا به صورت مستقیم مانند سبزیجات و دانه های غذایی و یا به صورت غیر مستقیم مانند انواع گوشت حیوانات است. وثالثاً: شباهت زیادی بین انسان و گیاه در نحوه رشد و نمو وجود دارد که قوانین حاکم بر تغذیه و تولید مثل و رشد و نمو گیاهان بر انسان ها نیز حکم فرماست و از چنین قواعد و قوانینی پیروی می کند. (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۹۱ ش: ۱۰۰) حضرت نوح برای رام کردن اندیشه های متمرّد و دل های منحرم و زمینه سازی جهت گسترش دعوت، نعمت هالی الهی را بر می شمرد و سختی های ناشی از فقدان آن ها را گوشزد می نمود. (عباسی مقدم، ۱۳۷۹ ش: ۶۹)

در مرحله ای دیگر از این دعوت ها حضرت به اثبات معاد و زندگی اخروی می پردازد و می فرماید: «سپس شما را به زمین باز می گرداند، و بار دیگر شما را خارج می سازد» (نوح/۱۸). ابتدا رویش و نحوه رشد گیاهان را به انسان نسبت می دهد و بعد همانند آنها که در فصلی از سال زمین و تمام درختان و گیاهان به حالت مرده در آمده و در فصلی دیگر آنها را زنده و حیات تازه می بخشد، به آنها اشاره و متوجه این نکته می سازد که ای قوم من، خداوند همانطور که زمین مرده و خالی از حیات را حیات دوباره می بخشد، انسان های مرده را نیز از قبر در آورده و زندگی تازه ای به آنها عنایت می کند. در واقع ابتدا چیزی نبودید و شما را خلق کرد و دوباره شما را می میراند و جان را از تن جدا کرده به خاک برمی گرداند و در مرحله ای از زمان باز شما را حیات مجدد داده، زنده می کند تا به اعمال و رفتار شما رسیدگی شود. با تشبیه سازی انسان به گیاهان و درختان، این را می فهماند کسانی که معاد و زندگی آخرت را قبول ندارند در واقع به حیات و ممات درختان و گیاهان روی زمین بنگرند تا متوجه شوند که این کار ساده ای نزد خداوند است.

نتیجه

اگر خواستار این باشیم که در زندگی فردی و اجتماعی خود و دیگران، آنچه مطلوب خداوند است را انجام داده و دیگران را نیز به آن تشویق کنیم، توجه به اهداف و روش های تربیتی صورت گرفته از سوی پیامبران لازم و ضروری خواهد بود. از میان پیامبران الهی،

حضرت نوح به عنوان پیامبر اولوالعزم و پدر ثانی بشریت، اهداف و روش‌هایی برای تربیت قوم لجوج و سرکش خود داشتند که مطابق آیات قرآن کریم در داستان ایشان؛ توجه به یکتاپرستی، توجه به غفلت‌های انسان‌ها، تحقق عدالت، شناخت خالق حقیقی و تقوا از اهداف تربیتی می‌باشد و انذار و تبشیر، محبت و مهربانی، استمرار، بیداری وجدان افراد و استدلال از روش‌های تربیتی ایشان برای هدایت و راهنمایی قوم خود بوده است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ دوم، سال ۱۳۷۳.
- نهج البلاغه، ترجمه استاد جعفری، به نشر، چاپ سوم، سال ۱۳۸۲ ش.
- جمعی از نویسندگان، درآمدی بر نظام نامه تربیتی المصطفی (ص)، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۰ ش.
- حاجی ده آبادی، محمدعلی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، چاپ یازدهم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، سال ۱۳۹۸ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت، ناشر: دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
- طباطبائی، علامه سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی قم، اسفند ۱۳۷۸ ش.
- عباسی مقدم، مصطفی، اسوه‌های قرآنی و شیوه‌های تبلیغی آنان، ناشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۷۹.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ دوازدهم، زمستان ۱۳۸۲.

- مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن، چاپ سوم، بیروت، ناشر: دارالکتب العلمیه، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰ق.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چاپ دهم انتشارات صدرا، تیر ۱۳۸۱ش.
- مطهری، مرتضی، ده گفتار، انتشارات صدرا، چاپ نوزدهم، مرداد ۱۳۸۲ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تنظیم و تحقیق، احمدعلی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ شانزدهم، سال ۱۳۸۴ ش
- مکارم شیرازی، ناصر، علیان نژاد دامغانی، ابوالقاسم، زندگی پرماجرایی نوح(ع): آموزه‌ها و عبرت‌ها، ناشر: نجفی، سال چاپ: بهار ۱۳۹۱
- مغنیه، محمدجواد، تفسیر کاشف، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول، سال ۱۳۸۷.

